

• دریافت ۹۵/۱۲/۴

• تأیید ۹۶/۱۰/۱۸

بررسی درون‌مایه‌های اجتماعی رمان ساقه بامبو (اثر نویسنده کویتی سعود السنعوسی)

انسبیه خزعلی*

بتول باقرپور ولاشانی**

چکیده

ادبیات هر جامعه‌ای عامل مؤثری در بازتاب واقعیت‌های اجتماعی و اصلاح ضعف‌ها و کاستی‌های آن جامعه است. رمان و به‌ویژه رمان‌های اجتماعی واقع‌گرا، به‌عنوان بخشی از ادبیات، بهتر می‌تواند مخاطبان خود را در به‌دست آوردن تصویری شبیه به آنچه می‌بینند و حس می‌کنند، همراه سازد. «ساقه بامبو» رمانی اجتماعی است که به‌شیوه واقع‌گرایانه به توصیف جامعه کویت می‌پردازد. لذا در این پژوهش، کوشیده شده تا با روش توصیفی - تحلیلی مهم‌ترین درون‌مایه‌های اجتماعی مطرح‌شده در آن اعماز: رفاه‌زدگی، تنش طبقاتی، اهمیت نژاد، تفاخر طبقاتی، کنترل اجتماعی، آداب و رسوم و وضعیت کارگران آسیایی استخراج و بررسی شود. رمان نمایانگر جامعه‌ای چندوجهی است که برخی از وجوه آن با برخی دیگر در تناقض است. جامعه‌ای مسلمان با ارزش‌هایی که اسلام آن را نمی‌پذیرد؛ آداب و رسوم و سنت‌های این جامعه به‌صورت جمعی معنا می‌یابد اما درون آن تنش طبقاتی زیادی وجود دارد. در نهایت نویسنده می‌کوشد با توصیف واقعیت‌ها از نگاه دیگری (شخصی خارج از جامعه) مخاطبان را بر آن دارد تا به مسائل موجود متفاوت بنگرند و با آشنایی‌زدایی از مسلم‌ترین اصول اسلامی و تأکید بر اصل تسامح راه حلی برای بهبود این وضعیت ارائه کند.

واژگان کلیدی: رمان اجتماعی، سعود السنعوسی، ساقه بامبو، جامعه کویتی، درون‌مایه‌های اجتماعی.

ekhzazali@gmail.com

*استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء (س).

bagherpoor.2010@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء (س).

مقدمه:

ارتباط میان ادبیات و زندگی از زمان افلاطون و ارسطو تاکنون، بارها، با عباراتی چون ادبیات انعکاس و تقلیدی از زندگی مردم و محیط و اجتماع است، مطرح شده است (ارسطو، ۱۹۸۲: ۶۱). در این میان بر نقش رمان به‌عنوان گونه‌ای ادبی که می‌تواند «نسخه‌ثانی از زندگی بشر بر روی زمین» (والتر آلن به نقل از براهنی، ۱۳۶۸: ۷۹) باشد، تأکید ویژه‌ای شده است.

نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی ادبیات نیز همواره بر ارتباط میان نظام مفهومی ادبیات با زندگی بشر تأکید ورزیده‌اند. گلدمن معتقد است: «هر اثر ادبی یک نظام مفهومی در بردارد، که می‌توان آن را به‌روشنی و به‌نحوی هم‌خوان با ساختار معنادار اثر معین کرد... این نظام دو کارکرد دارد: از سویی وحدت اثر را می‌سازد و از سوی دیگر، جهان‌نگری یعنی آگاهی یک گروه اجتماعی را بیان می‌کند. اثر ادبی آفریده‌فرد نویسنده نیست، بلکه آگاهی جمعی و منافع و ارزش‌های اجتماعی گروه یا طبقه را نشان می‌دهد» (عاملی رضایی، ۱۳۹۴: ۶۶).

رمان به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از ادبیات، در سده هجدهم، در اروپا شکل گرفت (مارتین، ۱۳۸۲: ۸). «به زعم کسانی که رمان را نمایش واقعیت اجتماعی می‌دانند، ظهور رمان مقارن است با پیدایش طبقه متوسط درنقش نیروی شکل‌دهنده تاریخ و پایان بخشیدن به دورانی [است] که ادبیات همه افراد جامعه جز ثروتمندان را موجوداتی زمخت و مسخره می‌شمرد و لایق توجه جدی نمی‌دانست» (همان). در نتیجه، رمان به‌سمت آسیب‌شناسی مسائل اجتماعی و فرهنگی سوق داده شد (همان). از این‌روست که هرگاه نویسنده با مشکلی عمیق در زندگی روبه‌رو می‌شود، راهی جز رمان برای بازنمایی آن ندارد (شاهین ۲۰۰۱: ۱۰). زیرا «رمان، به‌خاطر وسعت دید و توجهش به جزئیات واقعی، می‌تواند زندگی را با تمام سرشاری‌اش بازنمایی کند» (برتنس، ۱۳۸۷: ۳۱). به همین دلیل، برخی رمان را: «کاوش درباره

چند و چون زندگی بشری در جهانی که به دام مبدل شده است» (کوندرا، ۱۳۸۳: ۷۵)، دانسته و بر تأثیر رمان در جامعه و تأثر از آن تأکید می‌کنند.

با در نظر داشتن آنچه گذشت، تصور می‌شود بررسی رمان اجتماعی که «گاه رمان واقع‌گرا نامیده می‌شود» (بوعزة، ۲۰۱۰: ۲۴)، به علت بازنمایی دنیایی شبیه به واقع و شخصیت‌هایی مانند شخصیت‌های موجود در واقعیت زندگی بشر، (همان) بیش از دیگر گونه‌های ادبی و بیش از دیگر انواع رمان می‌تواند ویژگی‌ها، ارزش‌ها، منافع و دغدغه‌های فرهنگی اجتماعی، سیاسی و درنهایت جهان‌نگری جامعه‌ای را بازتاب دهد که در دل آن رویداده است.

«ساقه بامبو» اثر نویسنده کویتی، سعود السنعوسی، است که در سال ۲۰۱۲ منتشر شده و به علت ویژگی‌های هنری و محتوایی خود موفق به کسب جایزه بوکر شده است. علت انتخاب این اثر از یک سو واقع‌گرا بودن آن است که می‌تواند منجر به انعکاس دقیق‌تر جامعه رمان شود و از سوی دیگر، تازگی آن می‌تواند جدیدترین دغدغه‌های نمودیافته در رمان را در عصر معاصر به تصویر بکشد.

از آنجاکه هر متنی دارای پیام ویژه‌ای است، که از در کنار هم نهادن درون‌مایه‌های کلان و خرد به دست می‌آید، در این پژوهش کوشیده شده، ابتدا درون‌مایه‌های اصلی ذکر شود و سپس درون‌مایه‌های خردتر در دل هریک، که منجر به شکل‌گیری آن شده، مطرح شود تا درنهایت به پیام کلی رمان دست یافته شود.

روش به‌کارگرفته‌شده در پژوهش توصیفی - تحلیلی است و هدف آن است تا با بررسی درون‌مایه‌های موجود در رمان، به شیوه تبیینی، مهم‌ترین و به‌ویژه جدیدترین دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی و فردی جامعه رمان، یعنی جامعه کویت، آشکار شود. از این جهت، این پژوهش می‌تواند هم، گامی در جهت آشنایی خوانندگان با ادبیات داستانی به‌ویژه رمان معاصر عربی باشد و هم تلاشی در جهت آشنایی خوانندگان

ایرانی با وضعیت اجتماعی یکی از همسایگان نزدیکش به‌شمار آید.

سوالات پژوهش

در پژوهش کنونی درنهایت به پرسش‌های زیر پاسخ داده می‌شود:

- ۱- مهم‌ترین درون‌مایه‌های رمان ساقه بامبو کدام است؟
- ۲- بازتاب درون‌مایه‌ها چه تصویری از جامعه رمان ارائه می‌دهد؟
- ۳- موضع‌گیری نهایی رمان یا پیام رمان در قبال مسائل مطرح‌شده چیست؟

پیشینه پژوهش

پیش از این در برخی از پژوهش‌ها، بررسی مضامین و درون‌مایه‌های اجتماعی بر روی تعدادی رمان‌های عربی انجام شده است. «بررسی مضامین اجتماعی در رمان "لیل و قضبان" اثر نجیب الکیلانی» (مجله بحوث فی اللغة العربیة، ۱۳۹۱، شماره ۷: ۹۲-۱۱۲) از جمله این پژوهش‌هاست که توسط محمدمهدی سمتی و سمانه نقوی به انجام رسیده است. در این پژوهش، برخی از ویژگی‌های زندگی اجتماعی مردم مصر از جمله شیوه رفتار مستبدانه حاکمان با مردم، ظلم، بیداد، شکنجه، احساسات سرکوب‌شده مردم و آرزوهای بر بادرفته آنان، وضعیت زنان و حقوق آن‌ها نشان داده شده است.

«النظرة الاجتماعية فی رواية "اللس والکلاب"» (فصلنامه دراسات الادب المعاصر، ۱۳۹۱، دوره ۵، شماره ۱۸: ۳۹-۴۸) اثر نجیب محفوظ دیگر پژوهشی است که توسط علی گنجیان و محبوبه بادرستانی انجام شده و همچون پژوهش قبل به ترسیم شرایط اجتماعی جامعه مصر پرداخته و استبداد، ظلم، دین، و جایگاه زنان در جامعه را از مهم‌ترین مسائل مطرح‌شده در رمان مذکور می‌داند.

«تحلیل جامعه‌شناختی رمان "زقاق المدق" از نجیب محفوظ» (دو فصلنامه نقد ادب عربی، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۰۵) کار مشترک حسن

عبداللہی و امید ایزانلو است که بر روی یکی دیگر از آثار نجیب محفوظ رمان‌نویس مصری انجام گرفته است. فقر، شرایط نابسامان اقتصادی و فساد ناشی از آن، نزاع میان احزاب و جبهه‌های سیاسی از ویژگی‌های بارز جامعه در این رمان شناخته شده است.

در پژوهشی دیگر با عنوان «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در رمان "ابن الفقیر" اثر مولود فرعون و داستان "مدیر مدرسه" اثر جلال آل احمد» (کاوشنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۶، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۵: ۱۳۹-۱۱۹) که توسط فاطمه قادری و مریم کیانی و مرضیه کاظمی زهرانی نوشته شده، به فقر، جهل، نادانی، تبعیض، حسادت و بدبینی به‌عنوان مهم‌ترین مضامین اجتماعی مطرح شده در رمان «ابن الفقیر» و ویژگی‌های اجتماعی ترسیم‌شده از جامعه الجزایر اشاره شده است.

«کارکرد انتقادی درون‌مایه در رمان "فرجام‌ها" اثر عبدالرحمن منیف» (مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳۱، تابستان ۱۳۹۳: ۸۸-۶۵)، پژوهش دیگری است که عباسعلی گنجیان و سید محمد احمدنیا انجام داده‌اند. در این رمان، به‌صورت نمادین، به وضعیت شهرهای بحران‌زده عربی پرداخته شده و مسائلی همچون قحطی و اثرات آن بر زندگی و سرشت انسان‌ها، حقوق بشر، احساس غربت، ترس و آشفتگی انسان عربی و مسائل دیگری مانند در حاشیه قرار گرفتن زن در اجتماع و مسئولیت فرهیختگان در قبال تغییر و تحول جامعه، با کارکردی انتقادی و اصلاح‌طلبانه مطرح شده است.

در این پژوهش‌ها به ویژگی‌های اجتماعی جوامع مصر و الجزایر و برخی کشورهای بحران‌زده عربی، از لابه‌لای مضامین رمان‌های مذکور، پرداخته شده است و هرچند به گوشه‌هایی از اوضاع سرزمین‌های عربی توجه کرده، اما به‌سبب ساختار اجتماعی و اقتصادی متفاوت این جوامع با کشورهای حوزه خلیج فارس و به‌ویژه کویت، ضروری است به ادبیات این بخش از جامعه عربی نیز پرداخته شود.

با وجود اینکه رمان «ساقه بامبو» در بردارنده مضامین و درون‌مایه‌های اجتماعی مهمی است، تاکنون در این زمینه اقدامی صورت نگرفته است. بنابراین نیاز به پژوهشی جامع در این زمینه احساس می‌شد. تنها نوشته یافت‌شده، که نگاهی به مضامین رمان «ساقه بامبو» داشته، مقاله‌ای است از پیام حیدر قزوینی با عنوان: «متن ادبی و بازنمایی فرودستان با نگاهی به رمان ساقه بامبو سعود السنعوسی، صداهای دیگری به گوش می‌رسند» که در روزنامه شرق (ص ۱۲) سال سیزدهم شماره ۲۴۵۱ به تاریخ ۲۷/۸/۹۴ به چاپ رسیده است. در این مقاله، به صورت کلی و گذرا و بسیار فشرده، به مسئله مهاجرت و هویت به عنوان مهم‌ترین درون‌مایه‌های این رمان اشاره‌هایی شده است. اما درون‌مایه‌های اجتماعی این رمان بسیار بیشتر از این دو مسئله است و نیاز به بررسی و موشکافی دقیق و علمی دارد؛ در این مقاله سعی در انجام این مهم شده است.

درون‌مایه

درون‌مایه یکی از معادل‌های فارسی واژه Theme است که در کنار معادل‌های دیگری چون مضمون و تم به کار می‌رود. این واژه از دو بخش «درون» به معنای داخل و میان و «مایه» به معنای اصل و بن هر چیز تشکیل شده که در مجموع به معنی اصل درونی هر چیزی است (داد، ۱۳۷۵: ۱۳۱).

تعاریف درون‌مایه را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم‌بندی و ارائه کرد:

الف) تعاریفی که صورت‌گرایان روسی از جمله بوریس توماشفسکی^۱ ارائه می‌کنند: از نظر وی مضمون یا درون‌مایه عنصر اصلی داستان است و از آن می‌توان به دل‌مشغولی نویسنده و خواننده پی برد (اخوت، ۱۳۷۱: ۵۰). در این تعریف، درون‌مایه اصلی وحدت‌بخش در یک ساختار داستانی و فکر کلی حاکم بر آن معرفی می‌شود (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۱۵). «در هر رمان می‌توان دید که درون‌مایه اصلی از واحدهای

درون‌مایه‌ای کوچک‌تر تشکیل شده است. اگر این واحدهای درون‌مایه‌ای را آنقدر تجزیه کنیم که دیگر کوچک‌تر نشود، بن‌مایه به دست می‌آید» (همان: ۱۱۶). شایان ذکر است که توماشفسکی بن‌مایه را کوچک‌ترین واحد روایتی می‌نامد (اخوت، ۱۳۷۱: ۵۰).

ب) در تعریف دوم، درون‌مایه عنصر خاص تکرارشونده در متن معرفی می‌شود. هر درون‌مایه معمولاً از دو یا چند بن‌مایه یا موتیف (Motif) تشکیل می‌شود. موتیف «یکی از افکار و عقاید غالب در هر اثر ادبی و بخشی از درون‌مایه اصلی اثر است. این معنا ممکن است شامل شخصیت، تصویر، یا الگوی زبانی تکرارشونده باشد» (کادن، ۱۹۹۹: ۵۲۲). این عنصر تکرارشونده یکی از مقوله‌های مهم مورد بحث در حوزه درون‌مایه‌شناسی است که در نقد و بررسی محتوایی متون اهمیت دارد (تقوی و دهقان، ۱۳۸۸: ۸).

ج) در تعریف سوم، درون‌مایه به «موضوع محوری و اصلی متن اشاره دارد که به آن انسجام می‌بخشد و هماهنگ‌کننده عناصر مختلف اثر ادبی با یکدیگر است. ممکن است در کنار این درون‌مایه اصلی درون‌مایه‌های دیگری در متن وجود داشته باشد که بعضی از آن‌ها با درون‌مایه اصلی ارتباط مستقیم دارد و بعضی ارتباط غیرمستقیم؛ و حتی ممکن است بعضی با آن بی‌ارتباط باشد» (همان: ۲۳).

تعریفی که میرصادقی از درون‌مایه ارائه می‌کند، از این دست تعاریف است: «درون‌مایه، مضمون یا تم، فکر اصلی و مسلط هر اثر ادبی است. خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و وضعیت و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد. به بیانی دیگر، درون‌مایه را فکر و اندیشه حاکم تعریف کرده‌اند که نویسنده در داستان اعمال می‌کند. و به همین جهت است که می‌گویند درون‌مایه هر اثری جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۱۷۴).

منظور از درون‌مایه در این جستار، تعاریفی است که در دسته دوم و سوم ارائه شده

است. آنچه در این دو تعریف مشترک است، ویژگی تکرارشوندگی درون‌مایه است. برخی از منتقدان لازمه شکل‌گیری درون‌مایه یا مضمون را همین تکرارشوندگی آن می‌دانند (کولو، ۱۹۹۷: ۳۵)؛ زیرا تکرار معنادار منجر به چیرگی یک مفهوم و خلق اندیشه کلی یک اثر ادبی می‌شود.

معمولاً منتقدان به سه روش: تبیینی و تطبیقی و پیکره‌ای به شناسایی درون‌مایه‌های متون می‌پردازند. در روش تبیینی، تنها درون‌مایه‌های موجود در یک اثر بررسی می‌شود. درون‌مایه‌شناسی تطبیقی به بررسی یک یا چند درون‌مایه در چندین متن می‌پردازد. در روش پیکره‌ای، مانند تطبیقی، درون‌مایه‌هایی توصیف می‌شود که در چندین متن وجود دارد با این تفاوت که پیکره‌ای خاص را بررسی می‌کند (مکاریک، ۱۳۸۸: ۱۲۳). در این مقاله، چون درون‌مایه‌های یک رمان بررسی می‌شود، روش به‌کاررفته تبیینی است.

درون‌مایه‌های اجتماعی در هر اثر ادبی، مضامینی است که نویسنده با انتخاب و تکرار آن می‌خواهد تصویر موردنظر خود از جامعه را بازنمایی کند. این مضامین، در زیرشاخه‌ای از جامعه‌شناسی ادبیات و با عنوان اجتماعیات در ادبیات بررسی و تحلیل می‌شود. اجتماعیات در ادبیات، در پی «استخراج، طبقه‌بندی و توصیف مضامین اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی است که آثار ادبی به مخاطبان خود انتقال داده‌اند» (فاضلی، ۱۳۷۴: ۱۳۰).

درون‌مایه‌های اجتماعی نمایانگر ساختار اجتماعی اثر ادبی و گروه‌ها و طبقاتی که در این ساختار به ایفای نقش می‌پردازند، ملاک‌های قشربندی، شیوه‌های مالکیت، چگونگی تعاملات و روابط میان گروه‌ها و طبقات و اقشار مختلف جامعه است. عقاید و باورهای جمعی، ارزش‌ها و ضدازش‌های حاکم بر جامعه، آداب و رسوم و سنن اجتماعی و دیدگاه‌هایی که به این باورهای جمعی مشروعیت می‌بخشد نیز، از جمله این مضامین است.

معرفی رمان ساقه بامبو

«ساقه بامبو» رمانی است که توسط نویسنده کویتی، "سعود السنعوسی"، به زبان عربی نوشته شده و در سال ۲۰۱۲ به چاپ رسیده است. این رمان، به دلیل برخورداری از بی‌رنگ محکم و منسجم و پرداختن به پاره‌ای از موضوعات مهم اجتماعی، در سال ۲۰۱۳ موفق به کسب جایزه بوکر عربی شده است.

شخصیت اصلی رمان پسری کویتی به نام عیسی است که از مادری فیلیپینی به نام جوزافین زاده شده است؛ مادری که به‌عنوان خدمتکار در خانه یکی از خانواده‌های ثروتمند کویت استخدام می‌شود؛ پس از مدتی بین او و راشد، تنها پسر خانواده، خانواده پیوند عاطفی برقرار می‌شود و این ارتباط عاطفی، آنان را بر آن می‌دارد تا مخفیانه با هم ازدواج کنند.

مدتی می‌گذرد و زن، عیسی را باردار می‌شود و راز آنان برای خانواده افشا می‌گردد. از آنجا که ازدواج پسر این خانواده معروف با یک خدمتکار در جامعه کویت، مایه ننگ به حساب می‌آید و به حسن شهرت خانواده آسیب می‌رساند. پسر را مجبور به جدایی از همسر و فرزندش می‌کنند و بدین ترتیب، زن و فرزندش به فیلیپین بازگردانده می‌شوند. پس از آن، راشد با دختری کویتی، به نام ایمان ازدواج می‌کند و صاحب دختری به نام خوله می‌شود.

از سوی دیگر، عیسی دوران سخت کودکی را در فیلیپین، در خانه پدر بزرگ مادری‌اش که معتاد به قمار است، می‌گذراند. پدر بزرگ عیسی از کسانی است که به سبب حضور در جنگ ویتنام، دچار آسیب‌های شدید روحی شده و رفتارهای او خانواده و اطرافیانش از جمله عیسی را آزار می‌دهد. در این شرایط، عیسی تنها به این امید روزها را به شب می‌رساند که روزی پدرش بیاید و او را با خود به کویت -بهشتی که برای او توصیف کرده‌اند- ببرد. اما پدر در جریان جنگ کویت و عراق کشته می‌شود و عیسی که اکنون تنها پسر راشد است، با کمک غسان، دوست راشد، به کویت می‌رود.

از نظر عیسی کویت دنیایی عجیب و بسیار متفاوت از دنیایی است که گذشته خود را در آن سپری کرده است. در کویت با او همانند یک شخص فیلیپینی رفتار می‌شود و خانواده پدری از پذیرش او، به‌عنوان عضوی از خانواده، سر‌بازمی‌زند و در تلاش برای مخفی نگاه داشتن موضوع از مردم کویت است. عیسی نیز قادر نیست کویت را وطن خود بداند و سرانجام پس از اینکه راز خانواده بر همگان آشکار می‌شود، خانواده پدری از او می‌خواهند کویت را ترک کند. عیسی، پس از چندی مقاومت، تسلیم می‌شود و در نهایت به فیلیپین بازمی‌گردد.

بررسی درون‌مایه‌های اجتماعی رمان ساقه بامبو

رمان ساقه بامبو رمانی واقع‌گرا، با محوریت مسائل اجتماعی است. منظور از مسائل اجتماعی، مواردی است که موجودیت یک جامعه بر پایه آن شکل می‌گیرد و منجر به تمایز آن جامعه از دیگر جوامع می‌شود. از مهم‌ترین درون‌مایه‌های اجتماعی این رمان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. رفاه‌زدگی و مصرف‌گرایی

یکی از درون‌مایه‌های اصلی و مهم این رمان که از تکرار بن‌مایه‌های گوناگون به‌دست می‌آید، انعکاس رفاه و غنای جامعه کویت است. رفاه موجود زمینه‌ساز حضور جوزافین (مادر عیسی) برای کار در کویت و خدمت به خانواده پدری عیسی می‌شود. (السنعوسی، ۲۰۱۲: ۲۹) تصورات عیسی - شخصیت اصلی و راوی رمان - از کویت، قبل و بعد از دیدن آنجا، به‌خوبی نمایانگر تجمل و رفاه‌زدگی این جامعه است. کویت در تخیلات کودکانه عیسی، جایی است که در آن می‌تواند زندگی در آسایش و رفاه و آرامش خاطر را تجربه کند (همان: ۱۸). می‌تواند در خانه‌ای بزرگ زندگی کند، یک اتاق بزرگ برای خودش داشته باشد، یک اتاق مخصوص تماشای تلویزیون و یک اتاق مخصوص... می‌تواند هر روز صبح بیدار شود تا به سر‌کاری برود که خود

انتخاب کرده است. در قهوه‌خانه‌ها و غذاخوری‌های مجلل بنشیند و ... (همان: ۶۳). تصویری که مادر عیسی از کویت در ذهن کودک خود ترسیم کرده شبیه بهشت است: کویت جایی است که عیسی هرچه بخواهد بدون زحمت به‌دست می‌آورد. آنجا می‌تواند ماشین گران‌قیمت داشته باشد، می‌تواند هرچه را که مادرش نتوانسته برایش بخرد، در آنجا فراهم آورد (همان: ۷۱).

پس از رفتن به کویت نیز، راوی با توصیفاتى که از کویت ارائه می‌دهد به تقویت درون‌مایه رفاه‌زدگی در جامعه کویت می‌پردازد. اشیای گران‌قیمت موجود در خانه مادر بزرگ، وجود چندین خدمتکار و آشپز و راننده (همان: ۲۱۷)، وصف رستوران‌ها، خانه‌ها (همان: ۲۰۳)، ماشین‌هایی که داشتن یکی از آنها، از ارزان‌ترین تا گران‌ترینشان، برای مردم کشورهای فقیر یک رؤیاست (همان: ۱۹۷) همه و همه نمایانگر رفاه‌زدگی است.

گاه می‌توان در میان گفتگوهای راوی با شخصیت‌های داستان به مصرف‌گرایی جامعه پی برد. آنجا که راوی درباره مردم فیلیپین می‌گوید: قبیله‌های ما به کاشتن برنج مشهورند و خواهرش در پاسخ می‌گوید: قبیله‌های ما به خوردن برنج معروفند (همان: ۲۷۸). این سخن هرچند به‌ظاهر در قالب شوخی گفته شده، ولی به حقیقتی تلخ اشاره دارد. غنا و رفاه موجود در این جامعه مردم را راحت‌طلب و در نتیجه، مصرف‌گرا کرده است. نویسنده، به‌طور ضمنی و در قالب مقایسه میان مردم دو جامعه (کویت و فیلیپین)، به این مشکل اشاره می‌کند تا از این طریق هم به ذکر حقیقت تلخ مصرف‌گرایی بپردازد و هم دو جامعه مذکور را با هم مقایسه کرده باشد. جامعه کویت، به‌سبب وجود ذخایر نفتی و غنا و ثروت به‌دست آمده از آن، رفاه‌زده و مصرف‌گراست. از سوی دیگر جامعه فیلیپین، با وجود زحمتکش و تولیدکننده بودن، در فقر ناشی از جنگ و استعمار غوطه‌ور است.

۲. تنش طبقاتی

از دیگر درون‌مایه‌های مهمی که رمان بارها بر آن تأکید کرده، تنش طبقاتی است. شاید طبقه‌بندی‌ها و دسته‌بندی‌های مختلف در هر جامعه‌ای وجود داشته باشد، اما چیزی که تعجب‌راوی را برمی‌انگیزد، تنش میان آن‌هاست؛ به طوری که «هر طبقه اجتماعی در جست‌وجوی طبقه‌ای پایین‌تر از خود است تا از آن سواری بگیرد؛ حتی اگر طبقه‌ای پایین‌تر از خود نیافت، آن را می‌سازد تا بر شانه‌هایش سوار شود و تحقیرش کند و از این راه از شدت فشاری بکاهد که از سوی طبقه بالاتر بر او تحمیل می‌شود» (همان: ۲۷۹).

این تنش و نگاه طبقاتی به دیگران در جامعه کویتی بر همه چیز تأثیرگذار است. نویسنده، با بیان نمونه‌های گوناگونی از این نوع شیوه نگرش به دیگران، این مسئله را به خوبی نمایان می‌کند: مادر راشد (مادر بزرگ عیسی) با ازدواج فرزندش با یک دختر دانشجوی کویتی مخالفت می‌کند؛ زیرا از نظر او، آن دختر از طبقه‌ای پایین‌تر از خودشان است (همان: ۳۷).

وجود طبقه‌ای که در کویت «بدون» نامیده می‌شود، نمونه بسیار بارز دیگری از طبقاتی بودن این جامعه است. انتخاب شخصیت «غسان» دوست قدیمی پدر عیسی از میان این طبقه، زمینه را برای نویسنده فراهم ساخته تا وضعیت این طبقه را به خوبی تشریح کند.

«بدون» اشخاصی‌اند که با اینکه در کویت زندگی می‌کنند، ملیت کویتی ندارند و با مشکل هویتی مواجه‌اند، بسیاری از آن‌ها برادران یا خواهران کویتی دارند ولی خود کویتی محسوب نمی‌شوند و چون ملیتی ندارند، مانند «غسان» از حق داشتن گذرنامه محرومند و در نتیجه قادر به سفر کردن نیستند. ممکن است در ارتش خدمت کرده و حتی برای دفاع از کشورشان جنگیده باشند ولی باز هم مانند «غسان» ملیتی ندارند (همان: ۱۹۳-۱۹۱). نویسنده انتقادات خود را به این مسئله از زبان راوی بیان

می‌کند:

«هو بدون، أكره هذه التسمية التي لأفهمها رغم ترجمة غسان لها، هو بلاجنسية، خلق هكذا. لو كان سمكة سردين منشأها المحيط الأطلسي لأصبح سمكة أطلسية. لو كان طائراً في إحدى غابات الأمازون لأصبح طائراً أمازونياً» (همان: ۱۹۲).

«او بدون است، از این اسم بدم می‌آید. با اینکه غسان آن را برایم ترجمه کرده باز هم نمی‌فهمم. او ملیتی ندارد، این‌گونه خلق شده. شاید اگر ماهی ساردین بود و منشأش اقیانوس اطلس، ماهی اطلسی می‌شد. یا اگر پرنده‌ای بود که در یکی از جنگل‌های آمازون می‌زیست، پرنده آمازونی می‌شد.»

نام «بدون»، خط بطلانی است بر آرزوهای مردم این طبقه؛ چنان‌که همین نام مانع ازدواج غسان با «هند» (عمه عیسی) می‌شود؛ زیرا مادر هند به دلیل اینکه غسان «بدون» است، با ازدواج آن‌ها مخالفت می‌کند؛ چون «نمی‌خواهد نوه‌هایش مانند پدرشان بدون باشند تا مردم و قانون آنان را از خود برانند» (همان: ۲۸۹). در نهایت غسان ترجیح می‌دهد در چنین جامعه‌ای مجرد بماند تا اینکه «فرزندانی به دنیا آورد که بعد از مرگش او را لعنت کنند» (همان: ۲۲۷).

سنعوسی نه تنها جامعه کویت را طبقاتی توصیف کرده، بلکه کوشیده تا صحنه‌ای اجتماعی ترسیم کند که در آن انسان‌ها در حال له کردن یکدیگرند (حیدر قزوینی، ۱۳۹۴: ۱۲). در این میان، انسان‌های فرودست، مانند طبقه بدون یا مهاجرانی که از کشورهای فقیرتر به کویت آمده‌اند، خردتر و حقیرتر می‌شوند.

۳. اهمیت نژاد

برتر دانستن نژاد یا خون عربی امری است که قبل از اسلام در میان قبائل عربی رواج داشته است. با اینکه قرآن کریم تنها ملاک برتری را تقوا می‌داند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ

عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ» (الحجرات: ۱۳)، ولی باز هم آثار نژادگرایی در جوامع عربی به چشم می‌خورد.

عیسی، راوی داستان، وقتی برای اولین بار به کویت می‌آید، در فرودگاه با صحنه‌هایی مواجه می‌شود که بیانگر این واقعیت است: در فرودگاه برای مهر کردن گذرنامه‌ها جایگاهی خاص برای کشورهای عضو شورای همکاری خلیج (G. C. C) و جایگاه‌هایی جداگانه برای دیگر ملیت‌ها وجود دارد. این امر به‌تنهایی مسئله خاصی نیست اما هنگامی که منجر به ایجاد نگاه نژادپرستانه در دیگران شود، به‌عنوان یک مشکل مطرح می‌شود؛ و آن وقتی است که عیسی در جایگاه کشورهای عضو همکاری خلیج قرار می‌گیرد و کارمند آن بخش، بدون دیدن گذرنامه عیسی و با مشاهده چهره او، وی را به دلیل قرار گرفتن در آن جایگاه به شدت تحقیر می‌کند (السنعوسی، ۲۰۱۲: ۱۸۶).

وجود طبقه «بدون» ناشی از دید و تفکر نژادپرستانه در جامعه است. جامعه معتقد است افراد این طبقه کویتی نیستند و به همین دلیل، نباید از حقوق یکسان با کویتی‌ها برخوردار باشند. این مسئله در جریان کاندیدا شدن هند برای انتخابات مجلس کویت خود را نشان می‌دهد: هند، عمه عیسی، از کسانی است که در زمینه حمایت از حقوق بشر در کویت فعالیت می‌کند. در ابتدای کاندیدا شدن بسیار مورد اقبال عمومی قرار می‌گیرد؛ اما، وقتی مشخص می‌شود که او معتقد است «بدون» نیز باید حقوقی مثل حقوق کویتی‌های جامعه داشته باشند، مورد هجوم برخی روزنامه‌ها قرار می‌گیرد و در نتیجه، مردم به او پشت می‌کنند و در انتخابات شکست می‌خورد (همان: ۳۷۹).

شاید بتوان گفت، ترس ناشی از طرد شدن از چنین جامعه‌ای علت اصلی مخالفت خانواده پدری عیسی با پذیرش اوست. جامعه‌ای که همچون خود این خانواده نگاهی نژادپرستانه دارد و باعث تقویت موضع خانواده در نپذیرفتن عیسی می‌شود. ابتدا مادر

بزرگ عیسی، هنگامی که راشد خبر بارداری جوزافین (مادر عیسی) را به او می‌دهد، به پسرش می‌گوید: «بعد از این کار تو چه کسی با خواهرانت ازدواج خواهد کرد؟» (همان: ۲۲۳). شاید به همین دلیل است که ایمان، همسر کویتی راشد (و مادر خوله)، نیز وقتی از بازگشت عیسی به کویت مطلع می‌شود، تصمیم می‌گیرد دخترش را به خانه مادر بزرگ مادری‌اش ببرد (همان: ۲۹۳).

«نوریه»، عمه دیگر عیسی، بیم دارد با پذیرش عیسی جایگاه و احترام خود را نزد همسر و خانواده همسرش از دست بدهد. می‌ترسد این امر باعث کاستن شأن آن‌ها در جامعه شود و کسی با فرزندانش ازدواج نکند (همان: ۲۲۳). به همین دلیل، فقط با یک شرط با ماندن عیسی در کویت موافق است: عیسی فقط با مشخصات «عیسی راشد عیسی» و بدون لقب طاروف در کویت زندگی کند (همان: ۲۲۲)؛ زیرا حمل این لقب توسط عیسی، که عمه‌اش او را پسر فیلیپینی می‌خواند (همان: ۲۲۳)، منجر به کاستن شأن این خانواده در جامعه کویت می‌شود.

۴. تفاخر طبقاتی

از نتایج نژادپرستی و تنش طبقاتی در یک جامعه، تفاخر طبقات و خانواده‌ها بر یکدیگر است. این تفاخر، در رمان ساقه بامبو، اغلب در قالب افتخار به اسم و رسم و لقب خانواده مطرح می‌شود. لقب خانواده پدری عیسی «طاروف» است. حفظ لقب باعث اهمیت دادن به فرزندان پسر در خانواده می‌شود (همان: ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵). این لقب بارها در جای‌جای رمان، به شکلی معنادار، تکرار می‌شود.

افتخار به لقب خانواده، وقتی که با تحقیر دیگر خانواده‌ها همراه باشد، به‌عنوان یک مشکل اجتماعی مطرح می‌شود. نویسنده کوشیده تا شیوه نگرش افراد در جامعه کویت را بارها در قالب گفت‌وگو یا توصیف به‌تصویر بکشد. خودبرتری و از بالا به دیگران نگرستن و پایین‌تر دانستن آن‌ها مسئله‌ای است که در تفکرات خوله،

شخصیتی که در یک خانواده کویتی پرورش یافته، به چشم می‌خورد. مثلاً وقتی خوله، خواهر عیسی، درباره خانواده طاروف صحبت می‌کند، پس از اشاره به تمایز و برتری خانواده طاروف نسبت به سایرین می‌گوید: «مردم بدون دلیل به ما حسادت می‌کنند... آن‌ها در واقع بیش از ما آزادی دارند» (همان: ۳۴۸). این جمله به خوبی ذهنیت شخص را از خود و دیگران مشخص می‌سازد. او خانواده خود را بالاتر از بقیه می‌داند و تصور می‌کند دیگران به آن‌ها حسادت می‌کنند. از نظر او، بالاتر بودن خانواده با برخی محدودیت‌ها همراه است؛ بنابراین بر دیگر خانواده‌ها که از دید او این تمایزات را ندارند و در نتیجه آزادی بیشتری دارند، غبطه می‌خورد!

خوله سایر خانواده‌های کویت را خانواده‌هایی عادی و حتی سطح پایین می‌داند (همان: ۳۴۹) و در بیان معنای طاروف می‌گوید:

«الطاروف شبكة يستخدمها الكويتيون لصيد السمك. تثبت في البحر كشبكة كرة الطائرة، تعلق فيها الأسماك الكبيرة عند المرور بها. ونحن، أفراد العائلة، عالقون بهذا الطاروف. عالقون باسم عائلتنا، لا نستطيع تحرير أنفسنا منه. وليس باستطاعتنا الحركة إلا بمقدار ما تسمح لنا به هذه الشبكة. أنت الوحيد يا عیسی، سمكة صغيرة، قادرة على الولوج في فتحات الطاروف من دون أن تعلق في خيوطه الشفافة.. عیسی!.. أنت محظوظ.. أنت حر.. افعل ما تريد» (همان).

«طاروف توری است که کویتی‌ها از آن برای صید ماهی استفاده می‌کنند، مانند تور والیبال در دریا کار گذاشته می‌شود و ماهی‌های بزرگ هنگام عبور در آن گیر می‌افتند. ما، افراد این خانواده، در این تور شناوریم نه می‌توانیم خود را از آن رها سازیم و نه می‌توانیم، جز به مقداری که این تور اجازه می‌دهد، حرکت کنیم. عیسی، توی تنها، ماهی کوچکی هستی که می‌توانی از آن بگذری بدون اینکه در سوراخ‌های تور گیر کنی. عیسی، تو خوش‌شانسی. تو آزادی. هر کاری می‌خواهی انجام بده.»

خوله عیسی را به یک ماهی کوچک تشبیه می‌کند؛ زیرا در نگاه او شأن اجتماعی

عیسی کمتر از سایر اعضای خانواده طاروف است. این تشبیه، برای عیسی، ناخودآگاه تداعی‌کننده جمله همیشگی مادر بزرگ است که می‌گوید: یک ماهی کوچک فاسد بقیه ماهی‌ها را فاسد می‌کند (همان: ۳۵۰) و درمی‌یابد که منظور مادر بزرگش از این جمله، عیسی است که حضورش در خانواده طاروف باعث کاستن شأن اجتماعی همه خانواده می‌شود. طبقاتی بودن جامعه، خود بزرگ‌بینی طبقاتی و تفاخر به خویشتن و کوچک شمردن دیگر افراد جامعه، از حقایقی است که نویسنده در ترسیم جامعه رمان بدان توجه ویژه داشته است.

۵. کنترل اجتماعی

نویسنده، با توصیف برخی رفتارهای شایع میان مردم، به انتقاد از چیزی می‌پردازد که کنترل اجتماعی نامیده می‌شود. کنترل اجتماعی با نظارت اجتماعی متفاوت است. نظارت اجتماعی در هر جامعه‌ای وجود دارد و در جهت هدایت جامعه به مسیر درست کاربرد دارد. اما کنترل اجتماعی امری است نامطلوب که به زیان رسیدن به روابط میان افراد جامعه منجر می‌شود.

برخی از توصیفات ذکر شده در رمان، نشان‌دهنده وجود این رفتار اجتماعی است که البته زائیده نوع ملاک‌های طبقه‌بندی در جامعه است. از آنجاکه اسم و رسم و نژاد عامل اصلی تمایز طبقات و حتی فخر فروشی برخی بر دیگر طبقات است، این امکان وجود دارد که جامعه به صحنه‌ای برای رقابت طبقاتی تبدیل شود و حتی ممکن است برخی در این میان، به دنبال فرصتی برای کاهش شأن دیگران باشند تا خود فراتر از آنان قرار گیرند.

بنابراین شگفت‌آور نیست اگر رفتارهایی مانند استراق‌سمع (همان: ۲۳۴) و خیره شدن به دیگران در مجامع عمومی و واری‌کاری‌های دیگران (همان: ۲۳۳)، که در این رمان ذکر شده، «ظاهراً جزیی از فرهنگ مردم» توصیف شود (همان).

تجسس در امور دیگران، برای یافتن نقاط ضعف آنان، نشانه دیگری از کنترل شدید اجتماعی است. تجسس‌های ام جابر، همسایه مادر بزرگ، درباره عیسی و خبر دادن به مادر خوله باعث می‌شود مادر خوله تصمیم به بردن خوله از خانه مادر بزرگ بگیرد؛ به همین دلیل، سر انجام عیسی خانه مادر بزرگ را ترک می‌کند تا باعث رفتن خواهرش از آنجا نشود (همان: ۲۹۳).

تمامی آنچه ذکر شد از یک سو باعث می‌شود نوعی ترس از حرف مردم در افراد این جامعه به وجود آید، به طوری که سخن مردم در نقش یک نیروی بسیار تأثیرگذار ظاهر شود (همان: ۲۱۱)، و از سوی دیگر شک و بی‌اعتمادی به دیگری، در میان افراد جامعه رایج شود. این شک و بی‌اعتمادی به حدی است که گاه در گفت‌وگوهای میان غسان و عیسی به‌عنوان ویژگی خاصی مطرح می‌شود که شخص کویتی را از دیگران متمایز می‌کند. آنجا که غسان به عیسی می‌گوید: «می‌بینم که خیلی زودتر از آنچه فکرش را می‌کردم کویتی شدی» و چون عیسی درست متوجه نمی‌شود، ادامه می‌دهد: «شک... بی‌اعتمادی به دیگری...» (همان: ۳۳۷).

رقابت موجود میان افراد جامعه، برای برتری‌جویی طبقاتی از یک سو، و ترس از دسیسه‌های دیگران برای کاستن شأن آنان در جامعه، باعث شده این شک و بی‌اعتمادی به دیگران بر روابط میان افراد جامعه سایه افکند.

۶. آداب و سنت‌های اجتماعی

جامعه کویت نیز، مانند دیگر جوامع بشری، دارای آداب و سنت‌هایی است که آن را از دیگران متمایز می‌سازد. این آداب و رسوم و شیوه‌های خاص زندگی، از دید راوی داستان مخفی‌نمانده و در جای‌جای رمان بدان اشاره شده است.

مردم، چنان‌که راوی توصیف می‌کند، هنگام رویارویی با یکدیگر به هم سلام می‌کنند. فرقی ندارد که یکدیگر را بشناسند یا نشناسند. دوستان و آشنایان به شیوه‌ای

سنتی احوال‌پرسی می‌کنند؛ درحالی‌که با هم دست می‌دهند، یکی گونه برگونه دیگری می‌گذارد و یکدیگر را می‌بوسند، آن هم نه به شکل بوسه کامل، بلکه تقریباً شبیه بوسه (همان: ۲۰۳).

آن‌ها مردمی‌اند که به موسیقی و رقص علاقه شدیدی دارند (همان: ۲۵۵). رقص سنتی آن‌ها بسیار برای راوی جذاب است به طوری‌که در یک درنگ تقریباً طولانی این رقص را با تمام جزئیاتش توصیف می‌کند:

«فرقة جاوز عددها الخمسة والعشرين رجلا. ينتشرون في صفوف يرتدون الثياب التقليدية بشكل مختلف عما اعتدت رؤيته. حواشي ثيابهم و ياقاتها مطرزة بألوان مختلفة...»

...الرجال في الصف الأوسط يمسكون بالدفوف يواجهون الكاميرا، و عن يمينهم صف آخر يواجه صفا آخر عن يسارهم، يصفقون بالطريقة التقليدية التي أحب. أحدهم ينتقل بحرية بين الصفوف يحمل بين يديه طبلا مربوطا بحبل إلى عنقه. يقترب الرجال في الصفيين المتقابلين إلى بعضهم حتى يكاد الصفان يلتصقان ببعضهما. يصفق الرجال وهم يرددون الأغنية بصوت واحد. يتباعد الصفان إلى الوراء يمسك الرجال في كل صف بأيدي بعضهم البعض. تتغير الأغنية...» (همان: ۲۸۳)

«گروهی که تعدادشان بیش از بیست و پنج نفر است، در چند صف تقسیم شده‌اند؛ لباسی پوشیده‌اند متفاوت با آنچه تاکنون دیده‌ام؛ حاشیه و یقه‌هایش به رنگ‌های گوناگون گل‌دوزی شده...»

...مردان صف میانی دفا را در برابر دوربین در دست گرفته‌اند و دو صف دیگر، در سمت چپ و راست آن‌ها، روبه‌روی هم ایستاده و به آن شیوه‌ای سنتی کف می‌زنند که من دوست دارم. یکی از آنان، درحالی‌که طبلی را از جلو با طناب به گردن آویخته، آزادانه در بین صفوف راه می‌رود. مردان دو صف، طوری‌که به هم نزدیک می‌شوند که گویا می‌خواهند به هم بپیوندند و درحالی‌که یک صدا آواز می‌خوانند، کف

می‌زنند. سپس به سمت عقب رفته و از هم دور می‌شوند، دست همدیگر را می‌گیرند و آواز دیگری می‌خوانند...»

«قرقیعان» از دیگر آداب و رسوم کهنی است که همه‌ساله در کشورهای حاشیه خلیج فارس و از جمله کویت برگزار می‌شود و در این رمان نیز بدان اشاره شده است. این مراسم به مدت سه روز و در نیمه ماه رمضان برگزار می‌شود (همان: ۲۶۴). در این مراسم، که معمولاً با حضور افراد در خانه بزرگان فامیل برگزار می‌شود، کودکان لباس‌های سنتی می‌پوشند و دسته‌جمعی شعرها و سرودهای خاصی می‌خوانند و بزرگ خانواده با شیرینی و آجیل مخصوص از آن‌ها پذیرایی می‌کند.

پس از قرقیعان، مهم‌ترین رسم کهن مردم کویت «قبغه» است. قبغه در اصل، نام یک وعده غذایی است که میان افطار و سحر قرار دارد (همان) و آنچه باعث شده این وعده غذایی به صورت سنت ظاهر شود، جمع شدن خانواده‌ها در کنار هم در این وعده غذایی است.

جامعه کویت جامعه‌ای مسلمان است که برای اعیاد اسلامی، از جمله عید فطر و عید قربان، جایگاه و اهمیت خاصی قائل است. پوشیدن لباس‌های سنتی و دیدار با اقوام و بزرگان، عیدی دادن به کودکان و هدیه دادن به خدمتکاران آداب و رسومی است که در روز عید فطر انجام می‌شود و در رمان ذکر شده است (همان: ۲۷۵). همین آداب و رسوم، به اضافه قربانی کردن، از مراسم‌هایی است که در عید قربان انجام می‌شود (همان: ۲۸۵).

جشن استقلال کویت از اعیاد ملی بسیار مهم برای مردم این کشور است. این جشن همه‌ساله در هفته آخر ماه فوریه شروع می‌شود و روز ۲۵ فوریه، یعنی روز استقلال کویت، اوج جشن و شادی مردم است. در این روز مردم، درحالی‌که پرچم کویت را در دست دارند و بر روی ماشین‌هایشان نصب کرده‌اند، در خیابان ساحلی جمع می‌شوند و دسته‌جمعی شادی می‌کنند. راوی به توصیف این مراسم می‌پردازد:

«صوت الأغنيات الوطنية يتعالى من النواذ. أبواق السيارات يحاكي بعضها الآخر. تصفيق و هتافات.. والفرح على الوجوه. مسدس الماء و بخاخ الرغوة، يحيلان الكويت إلى غسالة كبيرة. ... الناس تغنى و ترقص مبللة بالماء...» (همان: ۲۰۵).

«صدای سرودهای ملی از پنجره‌های ماشین‌ها بلند است. ماشین‌ها با صدای بوق با هم حرف می‌زنند. مردم، درحالی که شادی در چهره‌هاشان، موج می‌زند کف می‌زنند و شعار می‌دهند. تفنگ‌های آبی و برف شادی در اعیاد ملی، کویت را به یک ماشین شوینده بزرگ تبدیل می‌کند... مردم درحالی که خیس شده‌اند سرود می‌خوانند و می‌رقصند...».

۷. تناقض

از مهم‌ترین درون‌مایه‌هایی که در رمان گاهی آشکارا و گاهی ضمنی بدان اشاره شده، وجود نوعی تناقض در جامعه کویتی است. راوی شخصی است که به‌تازگی مسلمان شده است. مشاهدات وی حاکی از تفاوت برخی ارزش‌ها در این جامعه با تعالیم اسلام راستین است. تناقضی که همواره میان اسلام حقیقی و اعمال برخی مسلمانان وجود دارد و منجر به شکل‌گیری تصویرهایی متفاوت از اسلام در اذهان می‌شود. تناقضاتی که از همان کودکی در ذهن عیسی، راوی داستان، از اسلام شکل می‌گیرد. او در کتاب‌های مدرسه‌اش سرگذشت سلطان «لاپو لاپو» را می‌خواند؛ سلطان مسلمان جزیره ماکتان که در سال ۱۵۱۲ در جنگ «ماکتان» در برابر فردیناند ماژلان^۲ ایستادگی کرد و اولین کسی شناخته می‌شود که در قرن شانزدهم در برابر استعمار ایستاده است (همان: ۲۰۸). سلطان لاپو لاپو، چهره زیبایی از اسلام برای عیسی می‌آفریند. در مقابل، گروه دیگری نیز هستند به نام «ابوسیاف» که به قتل و غارت می‌پردازند و با ربودن یک هواپیمای مسافربری، در سال ۲۰۰۱، (همان: ۲۰۹) تصویری خشن از اسلام در ذهن عیسی بر جای می‌گذارند.

امثال این تناقضات در جامعه کویت نیز، ذهن عیسی را به خود مشغول می‌دارد؛ از جمله طبقاتی بودن و اهمیت حسب و نسب و اسم و رسم خانوادگی در این جامعه، برای عیسی عجیب و متناقض با سخنان پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد -صلی الله علیه وآله- در خطبه حجة الوداع است و راوی به صراحت به مضمون این خطبه در رمان اشاره می‌کند: «خدای شما یکی است. پدرتان یکی است. همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک. برترین شما نزد خداوند با تقواترینتان است و عرب را بر عجم فخری نیست جز در تقوی»^۳ (همان: ۲۷۶).

نپذیرفتن عیسی به عنوان عضوی از خانواده‌ای که مسلمانند و نماز می‌خوانند، پرسش بزرگی در ذهن عیسی ایجاد کرده است. این پرسش ناشی از تعارضی است که میان رفتار مسلمانان با ویژگی‌های معبودشان وجود دارد به‌طوری‌که به‌صراحت از خواهرش خوله می‌پرسد:

«جدتی و عمتی عواطف تعرفان الله ... تصلیان کثیراً ... هل یرفضنی الله أیضاً؟...» (همان: ۲۷۵).

مادر بزرگ و عمه‌ام عواطف خدا را می‌شناسند... زیاد نماز می‌خوانند... آیا خدا هم مرا طرد می‌کند؟

پس از آنکه عیسی، از روی اشتباه، در حضور میهمانان مادر بزرگ وارد مهمان‌خانه (همان: ۲۶۵) می‌شود و بدین علت از سوی عمه‌اش نوریه سخت تحقیر می‌شود، بارها و به‌صورت معناداری جمله «الله اکبر» (همان: ۲۶۸) در قالب صوت اذان تکرار می‌شود و ناخودآگاه، به‌صورت ضمنی، به تناقض میان رفتار خانواده (مسلمان) اشاره شده با آنچه در اذان مسلمانان بارها در روز گفته می‌شود. مسلمانان در اذان، خداوند را والاتر از همه می‌دانند؛ پس انتظار می‌رود فروتن باشند. اما خود برترینی رفتاری است کاملاً متفاوت با آنچه در اذان تکرار می‌شود.

پس از این تحقیر، عیسی برای اولین بار پای به مسجد می‌گذارد و در محراب

مسجد می‌ایستد و به زبان خود با خداوند سخن می‌گوید و باز هم جمله «الله أكبر.. الله أكبر.. لأنك أكبر من كل شيء و أعظم» (همان: ۲۷۰) تکرار می‌شود. سادگی مسجد از دیگر نکاتی است که توجه عیسی را برمی‌انگیزد. عیسی، قبل از آمدن به کویت، در فیلیپین از کلیسای مسیحیان و معبد بوداییان دیدن کرده و پس از آن، تجملات خانه مادر بزرگش را دیده است. بنابراین تصور می‌کند مسجد باید جایی بسیار مجلل‌تر از این مکان‌ها باشد. ولی وقتی برای اولین بار پای به مسجد می‌گذارد، ابتدا سادگی مسجد او را مبهوت می‌کند و سرانجام همین سادگی باعث می‌شود که او احساس نزدیکی خاصی به خداوند پیدا کند و روح خداوند را در خانه او احساس کند (همان).

عیسی قبل از آمدن به کویت، زمانی که در فیلیپین در جزیره بوراکای، به‌عنوان راهنمای گردشگران، مشغول کار است، با گروهی از جوانان کویتی آشنا می‌شود که برای جهان‌گردی به این جزیره آمده‌اند (همان: ۱۵۵). سادگی، آسان‌گیری، سرخوشی، آوازه‌ها و رقص‌های سنتی این جوانان باعث می‌شود عیسی مجذوب شخصیت آن‌ها شود. و تصور می‌کند همه مردم کویت این‌گونه باشند. اما پس از آنکه از نزدیک با جامعه کویت آشنا می‌شود، آن را کاملاً متفاوت با تصورات خود می‌بیند و درمی‌یابد که این جوانان فقط یکی از چهره‌های متفاوت و متعارض کویتند.

مدتی پس از اقامت در کویت، روزی به‌طور تصادفی، با یکی از این جوانان روبه‌رو می‌شود (همان: ۳۴۴) و بدین ترتیب بار دیگر از نزدیک آن‌ها را در مکانی به نام «دیوانیه»^۴ می‌بیند. دیوانیه برای عیسی جایی است که دیگر در آن، اثری از طبقه‌بندی، نژادگرایی، تجمل‌گرایی و فخرفروشی نیست، این جوانان هرکدام از یک منطقه کویتند؛ از خانواده‌های مختلف و از طبقات گوناگون؛ با عقاید و مذاهب مختلف؛ اما با وجود همه این اختلافات، تنها چیزی که آن‌ها را گرد هم آورده تسامح است. دیوانیه، در ذهن عیسی، چهره‌ای جدید از کویت ترسیم می‌کند. چهره‌ای که با

آنچه پیش از این از کویت دیده بود، بسیار متفاوت می‌نماید (همان: ۳۵۳-۳۵۷).

۸. وضعیت کارگران آسیایی

۸-۱. مشکلات پس از استعمار

انتخاب شخصیت «جوزافین» (مادر عیسی) که دختری فیلیپینی است و اشاره به گذشته او و خانواده‌اش زمینه را برای بیان برخی مسائل در کشورهای آسیایی فراهم می‌سازد که عمدتاً مستعمره کشورهای اروپایی بوده‌اند. فقر باقی‌مانده در اثر استعمار، اثرات جنگ میان قدرت‌های بزرگ که پای کشورهای مستعمره را به‌اجبار به جنگ کشانده‌اند و مشکلات پس از استعمار از مهم‌ترین این مسائل است. «فیلیپین، سرزمین مادری راوی داستان، کشوری است با تاریخ استعماری که حتی نامش را هم اسپانیایی‌ها گذاشته‌اند. جغرافیای فیلیپین در این رمان، جغرافیای فقر و قحطی و فلاکت است با آدم‌هایی توسری‌خورده که با حسرت مهاجرت زندگی می‌کنند» (حیدر قزوینی، ۱۳۹۴: ۱۲). فقر علت اصلی حضور جوزافین در کویت است. او همه چیز را رها کرده و به کویت آمده تا با درآمد حاصل از کار او، خانواده‌اش بتوانند فقط زندگی کنند:

«جاءت والدتی للعمل هنا، فی منزل من أصبحت جدتی بعد زمن جدتی، فی منتصف ثمانینیات القرن الماضي، تارکة وراءها دراستها وعائلتها..والدها، وأختها...یعقدون آمالهم علی جوزافین، والدتی، لتضمن حياة لیست بالضرورة أن تكون کریمة..بل حياة وحسب» (السنعوسی، ۲۰۱۲: ۱۹).

«مادرم برای کار به اینجا آمد؛ اینجا؛ خانه زنی که بعدها مادر بزرگم شد. یک قرن پیش، نیمه‌های دهه هشتاد بود که مادرم درس، خانواده، پدر و خواهر... را پشت سرش رها کرد؛ کسانی که تمام آرزوهایشان را به جوزافین -مادرم- گره زده بودند. تا او برایشان یک زندگی نسبتاً خوب را تضمین کند. اما نه، فقط زنده ماندن آن‌ها را

تضمین کند...

در بیان گذشته جوزافین و خانواده‌اش آمده است: سرنوشت او بسیار بهتر از خواهرش آیدا بوده، زمانی که فقر و بیماری مادر و قرض‌های کمرشکن پدر قماربازش، دست‌به‌دست هم داده بودند تا راهی نباشد جز اینکه پدر و مادر، آیدا دختر نوجوان هفده ساله خود را به اجبار به دست سمسار بسپارند تا برایش در رفاص خانه‌های منطقه کاری پیدا کند (همان: ۱۸). و به این ترتیب، آیدا جسم خود را به دلیل فقر خانواده در مقابل مبلغی ناچیز می‌فروخت (همان: ۲۰).

همان‌طور که نویسنده از زبان مادر راوی می‌گوید: «هر چیزی به دلیلی و با اسبابی رخ می‌دهد» (همان). تکرار این جمله در طول رمان، مخاطب را آشکارا به تفکر درباره علت وقوع روی‌دادها فرا می‌خواند. اما نویسنده فقط به این امر اکتفا نمی‌کند و به صراحت، از زبان راوی، علت تمام این حوادث را فقر می‌داند: «اما اگر در مورد اسباب این حوادث جست‌وجو کنم، چیزی جز فقر در برابر خود نمی‌بینم» (همان).

«میندوزا» پدر آیدا شخصیتی پرخاشگر و معتاد به قمار است؛ تمام اموالش را در راه خرید خروس‌های جنگی و شرط‌بندی بر آن‌ها خرج می‌کند؛ این شخصیت را جنگ ویتنام برای او به یادگار گذاشته است؛ در سال ۱۹۶۶، زمانی که فیلیپین هنوز مستعمره اسپانیا بوده، او در ارتش فیلیپین کار می‌کند. فیلیپین که در آن زمان از هم‌پیمانان تایلند، کره جنوبی، استرالیا و نیوزلند است، به رهبری ایالات متحده آمریکا، در جنگ ویتنام شرکت می‌کند. میندوزا در آن جنگ شرکت کرده و درحالی که انسانیت خود را از دست داده، به کشورش بازمی‌گردد (همان: ۶۱).

هر تصویری که راوی از مردم فیلیپین نشان می‌دهد، با غم، اندوه، فقر و ترس آمیخته است: مردمی که در اتوبوس درحال بازگشت از کار روزانه‌اند و از خستگی رنگ به چهره ندارند و بعضی از آنان مثل اسب‌ها به‌حالت ایستاده خوابیده‌اند، کارگرانی که آفتاب پوستشان را سوزانده، و چهره‌هایی که لب‌خندی بر آن نیست (همان: ۱۴۳).

پس عجیب نیست اگر رؤیای هر مرد و زنی در آنجا سکونت در خارج باشد؛ اروپا، آمریکا، کانادا و هر جایی که امنیت خاطر و زندگی مرفه و دلخواهی برایش فراهم آورد؛ و به‌خاطر آن از گذشته و سرزمین و خانواده‌اش بگذرد (همان: ۷۷).

۲-۸. وضعیت کارگران آسیایی در کویت

کارگرانی که در رمان وضعیت آنان شرح داده می‌شود، در قالب راننده، آشپز، خدمه و یا کارگران رستورانند. به وضعیت کارگرانی که در خانه‌ها کار می‌کنند، به ساعات کاری آن‌ها و طرز برخورد افراد خانه با آن‌ها نیز اشاره می‌شود:

این افراد از ساعت ۶ صبح تا ۱۰ شب کار می‌کنند و حتی برخی از آن‌ها ساعات کاری معینی ندارند؛ هر وقت خانواده کاری داشته باشند، آن‌ها باید برای خدمت آماده باشند و عمدتاً یک روز در ماه استراحت دارند. البته در این مورد استثناهایی هم وجود دارد که در هفته یک روز استراحت داشته باشند (همان: ۲۶۳).

سوء رفتار مادر بزرگ عیسی و عمه‌هایش با جوزافین، زمانی که خدمتکار آن‌ها بود (همان: ۳۷) و خودکشی کردن یک خدمتکار فیلیپینی به‌علت بدرفتاری مخدومه‌اش (همان: ۳۴۰) از نمونه حوادثی است که با کنار هم گذاشتن آن می‌توان به این نتیجه رسید که به‌طور کلی جامعه کویت با این کارگران رفتار خوبی ندارد.

در یکی از حوادث ذکر شده، حتی رفتار نیروهای انتظامی با این کارگران و به‌ویژه افرادی که اقامت قانونی ندارند، بسیار خشن است. عیسی به‌علت ویژگی‌های ظاهری شبیه فیلیپینی‌هاست و چون کارت ملی خود را به‌همراه ندارد توسط پلیس دستگیر و به‌همراه جمعی از مهاجران به‌مدت یک شب بازداشت می‌شود. این حادثه فرصتی فراهم می‌آورد تا راوی به توصیف رفتار پلیس با این مهاجران بپردازد:

بازداشتگاهی که این افراد بدانجا منتقل می‌شوند، کثیف و به‌شدت سرد است. بازداشتگاه زنان نیز در نزدیکی بازداشتگاه مردان قرار دارد. عیسی صدای یک زن

فیلیپینی بازداشت‌شده را می‌شنود که گریه سر داده و مدام می‌گوید: «خواهش می‌کنم ... خواهش می‌کنم... اگر مرا برگردانید، از گرسنگی خواهند مرد» (همان: ۳۱۷). صدای گریه زن به حدی زیاد است که یکی از پلیس‌ها، برای ساکت کردنش، او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد (همان: ۳۱۸).

حتی برخی از این زنان، مانند دختر فیلیپینی جوان و زیبایی که به‌همراه عیسی بازداشت شده، مجبورند برای ماندن در کویت جریمه اقامت خود را به‌صورت غیرقانونی در یکی از اتاق‌های خالی پلیس و یا در ماشین به پلیس بپردازند (همان: ۳۱۶). حوادث مذکور علاوه‌بر اینکه تلخی فقر و گرسنگی را در یک کشور استعمارزده برملا می‌کند، راوی را به درنگ و تأملی معنادار درباره مسئله حقوق بشر و می‌دارد (همان: ۳۱۹).

تأکید بر ایمان و تسامح در بهبود ارتباطات اجتماعی

نویسنده رمان تلاش کرده، علاوه‌بر توصیف و انتقاد از وضعیت اجتماعی جامعه رمان، راه‌حلهایی نیز برای بهبود وضعیت موجود ارائه کند. از تکرار برخی بن‌مایه‌ها، که در ادامه ذکر خواهد شد، می‌توان دریافت در کل نویسنده دو راه برای رهایی از این مشکلات ارائه می‌کند. یکی از این راه‌ها بازگشت به تعالیم اصیل اسلام است.

موضع‌گیری «عواطف»، عمه عیسی، در برابر مسئله پذیرفتن یا نپذیرفتن عیسی، در جلسه‌ای که بدین منظور برگزار شد، نشان می‌دهد اعتقاد به تعالیم راستین اسلام در جوامع مسلمان در حل مسائلی این‌چنینی، می‌تواند بسیار مؤثر باشد. البته به شرط اینکه اکثر افراد جامعه معتقد به چنین باورهایی باشند؛ چراکه در غیر این صورت، مانند نظر عواطف بی‌تأثیر می‌ماند.

عواطف در این جلسه، که با حضور اعضای اصلی خانواده برگزار شد، درباره عیسی چنین می‌گوید: «او پسر ماست»؛ «او پسر برادرم است و خداوند راضی نیست

که ما منکر او شویم» (همان: ۲۲۲)، هرچند دیدگاه او از سوی دیگران اهمیت چندانی ندارد. ولی همین اعتقاد باعث می‌شود بهتر از دیگران بتواند مسئله را بپذیرد. او در پاسخ به یکی از خواهرانش که از او می‌پرسد اگر شوهرش این قضیه را بفهمد چه می‌شود، باز هم ایمان را چاره کار می‌داند و چنین پاسخ می‌دهد: «احمد شوهرم مردی خدا ترس است و اگر قضیه را بفهمد، هرگز موضع‌گیری منفی نخواهد کرد» (همان).

نویسنده با ارائه الگوی «دیوانیه» از راه‌حل دیگری برای سامان دادن به تنش‌های موجود در جامعه پرده برمی‌دارد. دیوانیه‌ها در کویت تاریخی کهن دارند و جزئی از فرهنگ مردمند (همدانی، ۱۳۸۲: ۴۶). اماکنی تجمعی برای برگزاری مناظره‌ها و حل و فصل اختلافات بوده و قبل از پیدایش پارلمان، نقش این نهاد مدنی را ایفا می‌کرده و در تحکیم روابط اجتماعی مردم تأثیر مهمی داشته است (همان: ۵۴). دیوانیه در این رمان نیز، در نزدیک کردن افراد به همدیگر نقش مهمی دارد. شخصیت‌هایی که به راحتی در دیوانیه با هم زندگی می‌کنند، به لحاظ اجتماعی و طبقاتی کاملاً متفاوتند؛ هریک معتقد به عقایدی خاصند و حتی از لحاظ مذهبی متفاوتند ولی باهم زندگی می‌کنند؛ باهم خدایشان را عبادت می‌کنند و باهم درباره مسائل مختلف مناقشه می‌کنند؛ بدون اینکه کسی دیگری را طرد کند یا خود را بهتر از او بداند. دیوانیه در این رمان، نماد تسامح و پذیرش تفاوت‌ها و احترام متقابل به حقوق اجتماعی و انسانی است.

نتیجه‌گیری

نویسنده در این رمان می‌کوشد تصویری واقع‌گرایانه از جامعه کویت ارائه کند. در این تصویر، جامعه‌ای چند بعدی ترسیم شده است. از یک سو، خواننده با جامعه‌ای رفاه‌زده و مصرف‌گرا و طبقاتی روبه‌روست که نژاد و خون مهم‌ترین ملاک طبقه‌بندی و تعامل

میان افراد آن است و از سوی دیگر، با جامعه‌ای مسلمان با آداب و رسوم و سنت‌های اسلامی مواجه می‌شود. جامعه‌ای که به دنبال طبقه‌بندی میان خود و حتی فخرفروشی و تحقیر دیگر طبقات و رقابت‌هایی ناسالم در جهت برتری‌جویی بر یکدیگرند؛ اما بسیاری از سنت‌های آن‌ها به صورت دسته‌جمعی نمود می‌یابد. رقص سنتی و سرودها و مراسم‌های خاصی مانند قبه‌ و قرقیعان، مراسم‌های ملی و جشن‌های آن‌ها همگی اجتماعی اجرا می‌شوند.

تمامی تناقضات موجود نویسنده را بر آن می‌دارد تا دو اصل مهم را برای رهایی از این دوگانگی‌ها پیشنهاد کند: یکی تمسک به تعالیم حقیقی اسلام که اصل و ملاک برتری را تقوا می‌داند و دیگری رعایت اصل تسامح؛ وی سعی کرده نمونه‌هایی از این امر را در رمان خلق کند.

به‌طورکلی و از کنار هم چیدن تمامی درون‌مایه‌های خرد و کلان، می‌توان گفت رمان به دنبال اصلاح و بهبود شیوه نگرش به دیگران است. به همین دلیل، به انتقاد جامعه از دیدگاه دیگران می‌پردازد تا بتواند جامعه را به ایجاد نوعی گشایش در پذیرش دیگری تشویق کند.

پی‌نوشت

1. Boris Tomashevsky
۲. دریانورد پرتغالی که به دولت اسپانیا خدمت می‌کرد.
۳. این ربکم واحد و این اباکم واحد کلکم لآدم و آدم من تراب اکرکم عند الله اتقاکم، ولیس لعربی علی أعجمی فخر إلا بالتقوی.
۴. اتاقی است جدا از ساختمان، در قسمتی از خانه‌های سنتی عربی است که معمولاً مردان در آن گرد هم جمع می‌شوند و در آن اغلب مستقیماً به خیابان باز می‌شود.

منابع

- قرآن کریم
- اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، دستور زبان داستان، اصفهان: نشر فردا.
- أرسطو، (۱۹۸۲)، فن الشعر، ترجمة ابراهيم حمادة، مكتبة الانجلو المصرية.
- اسکولز، رابرت، (۱۳۷۹)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگاه.
- براهنی، رضا، (۱۳۶۸)، هنر قصه‌نویسی، تهران: البرز.
- برتس، هانس، (۱۳۸۷)، مبانی نظریه ادبی، چاپ دوم، تهران: نشر ماهی.
- بوعزة، محمد، (۲۰۱۰)، تحلیل النص السردی تقنیات و مفاهیم، الدار العربية للعلوم ناشرون.
- تقوی، محمد و الهام دهقان، (۱۳۸۸)، موتیف چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟، فصلنامه تخصصی نقد ادبی، سال دوم، شماره ۸، زمستان، صص ۷-۳۱.
- حیدر قزوینی، پیام، (۱۳۹۴)، متن ادبی و بازنمایی فرودستان با نگاهی به رمان «ساقه بامبو» سعود السنعوسی صداهای دیگری به گوش می‌رسند، روزنامه شرق، سال سیزدهم، شماره ۲۶۵۱، صص ۱۲.
- داد، سیما، (۱۳۷۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- السنعوسی، سعود، (۲۰۱۲)، ساق البامبو، الدار العربية للعلوم.
- شاهین، محمد، (۲۰۰۱)، آفاق الروایة (البینة والمؤثرات)، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- عاملی رضایی، مریم، (۱۳۹۴)، «الگوی پیشنهادی برای تطبیق نظریه جامعه‌شناسی ادبی - اجتماعی رمان فارسی»، مجله ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، اول بهار، صص ۶۳-۸۴.
- فاضلی، نعمت‌الله، (۱۳۷۴)، درآمدی بر جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۴، شماره ۷ و ۸، زمستان، صص ۱۰۷-۱۳۳.
- کولو، میشل، (۱۹۹۷)، النقد الموضوعاتی، ترجمة غسان السيد، مجلة الآداب الأجنبية، العدد ۹۳، صص ۳۴-۴۷.
- کوندرا، میلان، (۱۳۸۳)، هنر رمان، ترجمه پرویز همایون‌پور، چاپ ششم، تهران: نشر قطره.
- مارتین، والاس، (۱۳۸۲)، نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهبان، تهران: هرمس.
- مکاریک، ایرناریما، (۱۳۸۸)، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مه‌ران مهاجر و محمد نبوی، چاپ سوم، تهران: آگاه.

- میرصادقی، جمال، (۱۳۸۵)، عناصر داستان، تهران: سخن.
- همدانی، عبدالرضا، (۱۳۸۲)، نقش دیوانیه‌ها در حیات سیاسی کویت، مجله مطالعات خاورمیانه، شماره ۳، پیاپی ۳۴، تابستان، صص ۴۶-۵۵.
- udden, J, A, (1999), *The Penguin Dictionary of Literary Terms And Literary Theory*, London: penguin books.

